

## تحلیل حقوقی نفقه‌ی زوجی دائم موضوع ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی

محمد هاشم صمدی اهری\*

### چکیده

نفقه زوج در ازدواج دائم در حقوق ایران و اسلام بر عهده ی شوهر است. در حقوق اسلام که احکام آن الهام بخش در تنظیم اصول و ضوابط بسیاری از موضوعات یا تقریباً بیشتر موضوعات و مسائل قانون مدنی مخصوصاً در باب احکام نکاح است، تامین هزینه ی خانواده از جمله کلیه ی مخارج شخصی زوجی دائم بر عهده ی شوهر است و زوج در این زمینه هیچگونه تعهد یا مسئولیتی نخواهد داشت هر چند زوج از ثروت فراوانی برخوردار باشد.

بنابراین شوهر حق ندارد از تامین هزینه نیازهای شخصی زن به علت دارا بودن و بی نیاز بودن زن خودداری کند. این حکم در حقوق ایران بدون تردید اعمال می گردد.

به عبارت دیگر تکلیف شوهر در پرداخت نفقه ی زوجی دائم چه در حقوق اسلام و چه در سیستم حقوقی ایران جزء احکام مسلم و تخلف ناپذیر است و در حقوق اسلام مستندات این حکم آیات قرآن و اخبار و روایات موثق واصله در این زمینه است. بنابراین حکم شارع اسلام که مبنای قواعد قانونی مدنی ایران در باب نفقه است با شرط خلاف آن قابل تغییر نیست و اگر بر زوجی دائم در هنگام انعقاد عقد ازدواج یا قبل و بعد از ازدواج شرط شود که نفقه و تامین هزینه شخصی زن در صورت ثروتمند و بی نیاز بودن از جهت مالی بر عهده خود زوج باشد چنین شرطی به علت مخالفت با حکم مسلم شرعی و در نتیجه به علت خلاف ضابطه آمده در سیستم حقوقی ایران باطل و بلا اثر خواهد بود و زن به شرط عدم نشوز و انجام وظایف زناشویی بدون عذر موجه استحقاق دریافت نفقه و هزینه زندگی شخصی خود را از شوهر خواهد داشت.

در مقاله ی حاضر و در تحلیل حقوقی ماده ی ۱۱۰۷ قانونی مدنی به بررسی شرایط تعلق نفقه ی زوجی دائم ماهیت نفقه ی زوجی و خصوصیات نفقه ی زوجی و مصادیق و میزان نفقه پرداخته شده است و در این بررسی از نظر فقها، اساتید حقوق و نظرات قضایی و نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه ی قضائیه و سایر منابع و مأخذ استفاده شده است.

**واژه‌های کلیدی:** نفقه، زوجی دائم، شرایط نفقه، تمکین، طلاق، ماهیت نفقه، زن حامل، ضمانت اجرا.

۱- نفقه ی زوجه دائم تکلیف شوهر است<sup>۲</sup> - نشوز مانع استحقاق زن نسبت به نفقه است<sup>۳</sup> - اثبات زوجیت بر عهده زوجه است<sup>۴</sup> - اثبات نشوز مانع نفقه است<sup>۵</sup> - عجز شوهر مانع از تکلیف زوج نسبت به نفقه نیست

#### مقدمه

نفقه ی زوج دائم امتیازی مادی و مالی است که به مجرد وقوع نکاح دائم به حکم قانون و شرع به منظور رفع نیاز و احتیاجات زندگی برای زوجه ایجاد می شود؛ تکلیفی است بر عهده ی شوهر که به شرط تمکین زوجه الزام آور است و معیار تعیین میزان و مقدار نفقه با توجه به احتیاج زن جهت ادامه زندگی، عرف جامعه است و در قانون میزان خاص مشخص نشده است ولی طبق حکم کلی در قانون به عنوان یک تکلیف برای شوهر در نظر گرفته شده است و در برابر تمکین زوجه این تکلیف مستقر خواهد شد و اگر زوجه بدون موانع و عذر قانونی از انجام وظایف زناشویی امتناع کند این تکلیف از عهده شوهر ساقط خواهد شد در صورت امتناع شوهر از انجام این تکلیف قانونی از طریق ضمانت اجرایی حقیقی و کیفری زوجه مورد حمایت قرار می گیرد و در صورت عجز شوهر از انجام این تعهد و یا امتناع از این تکلیف و عدم امکان الزام شوهر، زوجه حق دارد به دادگاه برای اجبار شوهر به طلاق مراجعه و اقامه دعوی کند و دادگاه تحت عنوان عسر و حرج حکم به طلاق زوجه را صادر خواهد کرد که چنین طلاقی بنابر قول بسیاری از حقوق دانان طلاق باین است.

#### تحلیل حقوقی ماده ی ۱۱۰۷ قانون مدنی

ماده ی ۱۱۰۷ قانون مدنی ایران راجع است به مفهوم نفقه و مصادیق آن و هم چنین مربوط است به ارکان و میزان نفقه. ماده ی ۱۱۰۷ ق.م سابق چنین مقرر داشته بود: «نفقه عبارتست از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم، در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضای.»

ماده ای که اشاره شد مربوط به نفقه زوجه دائم است که تکلیف قانونی و پرداخت آن به عهده شوهر است.

قانون گذار از نفقه تعریفی به عمل نیاورده است و فقط به نام بردن بعضی از افراد و مصادیق آن پرداخته است شاید قانون گذار به علت بداهت از تعریف نفقه صرف نظر کرده باشد ولی به نظر می رسد شایسته است که از نفقه تعریف قانونی به عمل آید و مصادیق و میزان آن نیز مشخص گردد.

#### بند یکم - تعریف نفقه<sup>۲</sup>:

نفقه در لغت به معنای هزینه و مخارج یا صرف و مصارف و خرج آمده است<sup>۳</sup>. از نظر دستوری نفقه اسم است و جمع آن نفقات یا نفاق است و مصدر آن انفاق و از باب افعال است و در زبان عربی به ثلاثی مجرد نیامده و به صیغه ثلاثی مزید فیه آمده است. (انفق ینفق، انفاق)

انفاق به معنی خرج کردن، هزینه کردن، صرف کردن مال در راه تأمین مایحتاج زندگی دیگری است و به معنای کسر و کم شدن مال و پول و از بین رفتن مال نیز استعمال شده است<sup>۴</sup>. هم چنین به معنای خرج هر روزه، هزینه و توسعه نیز آمده است<sup>۵</sup>.

۱. PENSION

۲. معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی، کلمه نفقه، دهخدا علی اکبر، لغت نامه، کلمه نفقه .

۳. خدری لبنانی، سعید، اقرب الموارد، چاپ بیروت، بی تا

۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ص ۶۷۳

## بند دوم - اصطلاح حقوقی نفقه:

نفقه در اصطلاح حقوقی از معنای لغوی آن چندان دور نیست و آن عبارتست از: «هزینه‌ی ضروری متعارف زندگی افراد واجب‌النفقه است به موجب قانون» و انفاق به معنای دادن و پرداخت کردن مایحتاج ضروری افرادی است که طبق قانون به عهده‌ی دیگری است. این تعریف ریشه در تعریف فقها از نفقه دارد که از قرآن کریم اقتباس گردیده است.<sup>۱</sup>

انفاق یکی از تعهدات و الزامات قانونی است که تحت شرایطی به عهده کسی قرار می‌گیرد و متعهد له این تعهد ممکن است زوجه‌ی دائمی یا اقارب نسبی خاص باشند که عبارتند از اقارب نسبی در خط مستقیم صعودی و نزولی یعنی عبارت از پدر و مادر و اجداد و جدات است هر قدر بالا رود و اولاد و اولاد اولاد هر قدر پایین رود که این قرابت و نسبیت ناشی از رابطه‌ی خونی و توالد و تناسل یکی از دیگری به طور مستقیم یا غیر مستقیم است.

در خصوص نفقه‌ی زوجه‌ی دائمی که به عهده‌ی شوهر است موضوعاتی اساسی قابل بحث می‌باشد که به آنها می‌پردازیم:

### ۱. شرایط تعلق نفقه به زوجه‌ی دائمی

مطابق ماده‌ی ۱۱۰۶ ق.م. در عقد دائم نفقه‌ی زوجه به عهده‌ی شوهر است به شرط آن که از شوهر خود تمکین نماید چنانکه ماده‌ی ۱۱۰۸ ق.م. مقرر می‌دارد:

«هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.»

با این ترتیب تمکین زن شرط استحقاق نفقه است و عدم تمکین زن مانعی برای تحقق نفقه است. در استحقاق و تعلق نفقه‌ی زوجیت یا علقه‌ی زوجیت دائمی سبب تکلیف الزام و التزام شوهر به دادن نفقه است و تمکین شرط تحقق نفقه است و در صورتی که شوهر از انجام تکلیف خودداری کرده و از دادن نفقه استنکاف و زوجه اقدام به اقامه دعوی مبنی بر الزام شوهر به دادن نفقه و یا مطالبه نفقه کند منحصراً باید دلایل زوجیت را به دادگاه ارائه نماید. لازم نیست تمکین را در دادگاه اثبات کند و در واقع تمکین زن مبتنی بر غلبه و ظاهر است و خلاف آن یا نشوز را شوهر باید در دادگاه به اثبات برساند تا دعوی خواهان رد شود و اگر شوهر نیز مدعی پرداخت نفقه باشد باید این ادعا را ثابت کند مگر این که ظاهر زندگی زناشویی و قراین به سود او باشد و اماره پرداخت نفقه حاکم شود.

تمکین به معنای عام عبارت است از زندگی با شوهر و همکاری در تشدید مبانی خانواده و رفتار توأم با مودت و تمکین خاص به معنای امکان برقراری رابطه جنسی بدون عذر موجه به طور متعارف است مگر در مواردی که زن عذر موجه جهت عدم آن را داشته باشد.

نفقه‌ی مطلقه‌ی رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است زیرا مطلقه‌ی رجعیه در حکم زوجه است مگر آن که طلاق در حال نشوز واقع شده باشد ولی در عده‌ی فسخ نکاح یا طلاق اگر باین باشد، زن حق نفقه ندارد مگر این که زن از شوهر خود حامل باشد که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت. طبق ماده‌ی ۱۱۰۹ ق.م. زن غیر حامل در عده‌ی وفات نیز طبق ماده‌ی ۱۱۱۰ ق.م. حق نفقه ندارد و حال اگر زن شوهر مرده حامل باشد این پرسش مطرح می‌شود که آیا نفقه به وی تا وضع حمل تعلق می‌گیرد یا خیر در پاسخ به این پرسش حقوقدانان پاسخ متفاوتی را ارائه داده‌اند.

عده‌ای با توجه به اطلاق ماده‌ی ۱۱۱۰ ق.م. و قول مشهور فقهاء امامیه معتقدند تفاوتی بین زن حامل و غیر حامل نیست.<sup>۲</sup> عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که زن حامل شوهر مرده باید تا وضع حمل از ما ترك زوج نفقه

۱. آیه ۷ سوره طلاق و آیات ۱۹۶، ۲۱۶ و ۲۶۷ سوره بقره

۲. کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق خانواده نشر پلدا، سال ۱۳۷۵، ج ۱، ش ۱۱۵

وي پرداخت شود.<sup>۸</sup>

ولي با توجه به فلسفه تعلق نفقه به زن حامل در عده طلاق باين و فسخ نکاح، عدم استحقاق نفقه در ایام عده وفات دور از عدالت بوده و محرومیت وي از دریافت نفقه ایام عده وفات قابل توجیه منطقی نبوده به همین دلیل برخی از حقوق دانان با استفاده از ملاک ماده ي ۱۱۰۹ ق.م، حکم ماده ي ۱۱۱۰ ق.م را ناظر به زن غير آبستن مي دانستند و معتقد بودند که زن آبستن در ایام عده ي وفات استحقاق دریافت نفقه از ماترك شوهر متوفاي خود رادارد.<sup>۹</sup>

به منظور حمایت از زن حامل و برخورداري او از نفقه در ایام عده وفات طرحي به مجلس شوراي اسلامي تقديم گرديد ولي طرح بدوي پذیرفته نشد و ماده ي ۱۱۱۰ ق.م اصلاحي به شرح زیر به تصویب مجلس رسید.

(در ایام عده ي وفات مخارج زندگي زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربي که پرداخت نفقه به عهده ي آنان است-در صورت عدم پرداخت - تامین مي گردد.)

در خصوص ماده ي اصلاحي مذکور نکات زیر قابل ذکر است:

۱- ماده ي ۱۱۱۰ ق.م اصلاحي مبهم است و باعث سردرگمي و اختلاف نظر قضات و حقوقدانان شده است.

۲- از ظاهر ماده ي اصلاحي چنین برمي آید که زن حامل در عده ي وفات مي تواند به اقارب نسبي خود که طبق قواعد عمومي پرداخت نفقه به عهده آنان است رجوع و در صورت اقتضاء از اموال آنان نفقه خود را وصول کند.

۳- صرف نظر از ابهام موجود در ماده ي اصلاحي اين ماده با توجه به ظاهر آن قاعده ي جديدي را ايجاد ننمود زیرا مقررات نفقه ي اقارب و تکلیف انفاق بين اقارب در خط مستقیم قبلاً در مواد ۱۱۹۶ به بعد قانون مدني پيش بيني شده و از اين لحاظ تفاوتی بين زن حامل در عده وفات و غير آن نیست. بنابراین ثمره اي بر اصلاح ماده ۱۱۱۰ ق.م مترتب نمي گردد.<sup>۱۰</sup>

با توجه به مراتب مذکور اصولاً نفقه ي زوجه دائمي در حال ادامه ي زوجیت به شرط تمکين قانوناً به عهده ي شوهر است و در موارد استثنائي زیر با اين که نفقه به زوجه دائمي تعلق مي گيرد، تمکين شرط استحقاق نیست که به طور خلاصه موارد استثنائي آن به اين شرح است.

۱. استفاده ي زوجه از حق حبس ماده ي ۱۰۸۵ ق.م مقرر می دارد: (زن می تواند تا مهر به او تسليم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اين که مهر او حال باشد و اين امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود).

۲. ترک منزل شوهر يعنی ترک خانواده و زندگي مشترک در صورت وجود خوف ضرر بدنی يا مالی يا شرافتی برای زن در بودن در منزل شوهر. ماده ي ۱۱۱۵ ق.م در اين زمينه چنین مقرر داشته است:

(اگر بودن زن با شوهر در يك منزل متضمن خوف ضرر بدني يا مالي يا شرافتي براي زن باشد، زن مي تواند مسکن علي حده اختيار کند و در صورت ثبوت مظنه ي ضرر مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است، نفقه ي او بر عهده ي شوهر

۲. امامي، دکتر سيد حسن، حقوق مدني، چاپ اسلاميه، ج ۴، ص ۴۴۱

۱. همان

۲. صفائي، دکتر سيد حسين؛ امامي، دکتر اسدالله؛ حقوق خانواده، ج ۱، چاپ دانشگاه تهران، چاپ دهم، سال ۱۳۸۵، ش ۱۳۷ مکرر، ص ۳۲۰ و ۳۲۱

خواهد بود.)

۳- بعضی از حقوقدانان بر این عقیده اند اگر محلی که شوهر برگزیده است با شوون زن و زندگی خانوادگی متناسب نباشد و عرف آن را مناسب نداند مانند سکونت مشترک با زن دیگر شوهر، زن می تواند از رفتن به آن خانه امتناع کند و در این صورت نیز زن ناشزه نیست ولو از تمکین امتناع نماید<sup>۱۱</sup>.

۴. زن مطلقه به طلاق رجعی در زمان عده ی طلاق، مستحق نفقه است و تمکین شرط استحقاق نفقه ایشان نیست.

۵. مطلقه به طلاق باین در صورتی که زن آبستن باشد، تا وضع حمل استحقاق نفقه خواهد داشت.

۶. در صورت غایب مفقودالایر بودن شوهر، زن می تواند برای مطالبه نفقه خود به دادگاه خانواده مراجعه نماید که در این صورت تمکین موضوعاً منتفی است و نشوز مفهومی نخواهد داشت. «ماده ی ۱۲۰۵ اصلاحی، مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴»

### بند سوم - ماهیت نفقه ی زوجه:

مقصود از ماهیت یا طبیعت حق زن بر نفقه چیست ؟

منظور این است که روشن شود حق زن بر نفقه چه نوع حقی است ؟ در این مقال لازم است یاد آوری شود حق زن در زمینه ی نفقه ی حقی مادی و مالی است و شوهر در مقابل زوجه ی دائمی خود به حکم قانون متعهد است آن چه را که لازمه زندگی زوجه است از جهت مالی تامین کند ولی بحث دیگری نیز در این زمینه مطرح است که روشن کنیم آنچه به عنوان نفقه شوهر در اختیار زوجه خود قرار می دهد و در واقع به تعهد قانونی خود عمل می کند، زن نسبت به این افراد و مصادیق نفقه چه حقی پیدا می کند.

به عبارت دیگر آیا زن حق مالکیت نسبت به مصادیق نفقه- که در اختیار وی قرار گرفته است- دارد یا این که منحصرأجازه ی انتفاع از آن اموال دارد و زن می تواند از اموال و اشیایی که به عنوان نفقه از طرف شوهر برای زوجه در نظر گرفته شده است فقط بهره ببرد و نسبت به آن حق دیگری ندارد و حق مالکیت برای وی ایجاد نخواهد شد.

روشن شدن ماهیت حق زن بر نفقه در آثار حقوقی آن تاثیر خواهد داشت یعنی اگر زن مالک چیزی باشد که به عنوان نفقه دریافت کرده است می تواند در آن حق تصرفات مالکانه داشته باشد و هرگونه تصرفی که مایل باشد در ملک خود بنماید به طور مثال آن را بفروشد یا به دیگری هدیه کند ولی اگر اذن در انتفاع به او داده شده باشد بدون اجازه ی شوهر-که مالک مال است- حق این گونه تصرفات را نخواهد داشت.

در قانون مدنی ایران حکم صریحی در پاسخ به این مساله نمی توان یافت. بنابراین برای یافتن پاسخ و تشخیص طبیعت حق زن بر نفقه باید به اراده ی شوهر یا حکم قانون گذار یا عرف یا عادت در مقابل تفسیر و توصیف رابطه مزبور متوسل شد.

می توان گفت قانون گذار عرف جامعه را در نظر داشته و آن را به صورت حکم یا قاعده حقوقی به شوهر تحمیل کرده است و چون حق نفقه یا حکم نفقه به عنوان يك تکلیف اجتماعی از حقوق اسلام برگرفته شده و در اسلام نیز می توان گفت عرف و عادت مردم مورد توجه قرار گرفته است. به عبارتی دیگر این حکم یک حکم امضایی بوده است.

بنابراین در این زمینه با کمک عرف و آداب و رسوم جامعه می توان به این نتیجه و نظریه رسید که بین اموال و اشیایی که به عنوان نفقه در اختیار زوجه قرار داده می شود تفاوت وجود دارد. در واقع طبیعت این اشیاء نیز برای رسیدن به نظر منطقی به ما کمک خواهد کرد و باید بین اشیاء و اموال مصرف شدنی که با انتفاع از آنها عین مال و شیء از بین می رود و اموال دیگر فرق گذاشت که می توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق خانواده، ج ۱، ش ۱۲۷

دسته ي اول: اموال مصرف شدني، مانند خوردني ها، و آشاميدني ها، عطر و صابون، لوازم آرايشي و امثال آن است که با توجه به عرف و عادت و با توجه به اراده ي شوهر و نظر حقوقدانان و فقهاي اماميه مي توان زن را مالک اين گونه اشياء تلقي کرد و چنان چه زن صرفه جويي کند و قسمتي از آن را نگاه داشته باشد، به شرط اين که از صرفه جويي لطمه اي به حيات و سلامت زوجه و زندگي مشترک زناشويي وارد نگردهد، زوجه مي تواند هر گونه تصرفي نظير هبه به ديگران و امثال آن بنمايد.

دسته ي دوم و سوم اموالي هستند که با انتفاع از آن ها عين همراه با مصرف از بين نمي رود هر چند با توجه به نوع اين اموال کم و بيش مستهلك مي گردند مانند مسکن، اثاث البيت نظير فرش، يخچال، ظروف مختلف و لباس و کفش و امثال آن، حکم واحد ندارند و عرف نيز آنها را يکسان نمي داند به طور مثال مسکن و اثاث البيت با کفش و لباس تفاوت دارند به اين معني که منزل و وسايل آن مثل فرش و مبل و ماشين لباس شويي يا ظرف شويي و اجاق گاز که شوهر در اختيار زوجه قرار مي دهد طبق عرف و اراده شوهر زن فقط اذن در انتفاع از آنها را دارد و زن مالک آنها نيست. البته مقصود در اصطلاح فقها، امتناع از اين وسايل است نه تملیک آن به زن. بنا بر اين زن حق فروش يا هبه آنها را به ديگران ندارد و نمي تواند از نظر حقيقي و قانوني شوهر را از فروش يا انتقال و تغيير و تبديل آنها منع کند.

دسته ي سوم: لباس و کفش و امثال آن که در بين اشياء نوع اول و نوع دوم قرار دارد و در زمينه ماهيت اين گونه اشياء بين حقوقدانان و فقها اختلاف نظر وجود دارد.

بعضي عقیده دارند شوهر اين گونه اموال را براي انتفاع در اختيار زن مي گذارد و زن مالک آنها نمي شود. زيرا شوهر قصد تملیک آنها را به زن نداشته است و در حالت ترديد اصل عدم تملک زن نسبت به آنها است و با اذن در انتفاع، نياز زن رفع خواهد شد.

البته در وضع کنوني و در حال حاضر با توجه به عرف و عادت و آداب و رسوم جامعه ي ايراني به نظر مي رسد در اختيار قرار گرفتن اين گونه اموال به ظاهر تملیک آنها به زوجه است و اراده ي باطني شوهر بر حسب متعارف اين است که شوهر مي خواهد اين اشياء را - ولو بسيار گران قيمت باشد مثل پالتو از پوست حيوانات وحشي نظير پوست خز و غيره - به زوجه ي خود تملیک کند نه آن که قصد باطني وي اين باشد که مالکيت آنها را براي خود حفظ کند و منحصرأ اذن انتفاع را به زن خود بدهد. مگر اين که شوهر صريحا، قصد و اراده خود را بر عدم تملیک اعلام يا قرآني حاکي از عدم تملیک يا عرف حاکم، و يا تفسير موضوع حکايت از عدم تملیک داشته باشد.

لازم است توضيح داده شود که با فرض تملیک لباس و کفش به زن مالکيت مشار اليها نسبت به اينگونه اشياء خصوصياتي دارد و مانند ساير حق مالکيت مطلق نيست به عبارت ديگر زوجه نمي تواند هر نوع تصرفي در مالکيت مزبور بنمايد بلکه بايد از اين اشياء به طور متعارف استفاده کند و حق ندارد به طور غير متعارف و به زيان شوهر در آن تصرف نمايد. به طور مثال زن نمي تواند به بهانه ي اين که از لباس يا کفشي در يك مهماني يا در مراسمي استفاده کرده و ديگر نمي تواند از آنها در محافل استفاده کند از شوهر بخواهد لباس يا کفش هاي ديگري براي او به عنوان نفقه تهيه کند و تکليف شوهر تلقي گردد يا اين که زوجه نمي تواند لباس يا کفش سالم و قابل استفاده را به عنوان مالک به ديگري واگذار يا هبه کند يا آنها را از بين ببرد که در صورت سوء استفاده از اين حق طبق مستنبط از ماده ي ۱۳۲ قانون مدني و قواعد مسئوليت مدني مسئوليت خواهد داشت<sup>۱۱</sup>.

#### بند چهارم - مصاديق نفقه ي زوجه:

طبق ماده ي ۱۱۰۷ ق.م.سابق ايران و ماده ي ۹ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۴ مسکن، البسه، غذا و اثاث البيت در حد متعارف که مناسب با وضعيت زن باشد، و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم يا احتياج او به واسطه ي مرض يا نقصان اعضاي از مصاديق نفقه بوده است.

مساله ي قابل توجه اين است که آیا آن چه در مواد مذکور نام برده شده، جنبه ي حصري، يا جنبه تمثيلي دارد ؟

با توجه به متن و نحوه ي بيان مواد اشاره شده فقط مسکن، پوشاک، خوراک، و اثاث خانه و خدمتگزار در

۱. صفائي، دکتر سيد حسين ؛ امامي، دکتر اسداله، مختصر حقوق خانواده، ش ۱۳۵

صورت نیاز جزء نفقه زوجه دائمی بوده و از سایر هزینه ها نظیر هزینه دارو و درمان آرایش و شستشو، سخنی به میان نیامده بود و با این ترتیب ظاهراً موارد اشاره شده جنبه ی حصری داشته است که نظر عده ای از فقهای امامیه نیز همین بوده است. حتی برخی تا این حد پیش رفته اند که هزینه ی زایمان و معالجات ضروری را نیز جزء نفقه ندانسته اند.

ولی قبول این نظر بر خلاف عرف جامعه و مصلحت خانواده می نمود و با ذوق سلیم نیز سازگار نبود. البته بعضی از فقهای امامیه از جمله شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر الکلام<sup>۳</sup> و شهید ثانی صاحب مسالك الافهام، معتقد بودند که هر چیزی که بر حسب متعارف مورد احتیاج زن باشد جزء نفقه بوده و تهیه ی آن ها تکلیف شوهر است<sup>۱</sup>.

صاحب جواهر بعد از انتقاد از کسانی که نفقه را منحصرأً به اشیاء معینی دانسته و مخصوصاً هزینه ی دارو، عطر، سرمه و استحمام را استثناء کرده اند رجوع به عرف را برای تعیین محتوای نفقه مرجع دانسته است و معتقد است چون مبنای نفقه احتیاج زوجه است محصور دانستن نفقه ی زن به موارد خاص و استثناء کردن دارو و سایر اشیاء نظیر عطر و هزینه های حمام و جاهت شرعی و عقلی ندارد.

ماده ی ۱۱۰۷ ق.م با توجه به ابهامات و اختلاف نظر ها در سال ۱۳۸۱ اصلاح شد و نفقه ی زوجه را شامل کلیه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه و غذا و اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض دانسته است.

تفاوت ماده ی اصلاحی با ماده ی قبلی این است که از طرفی با استفاده از کلمات «از قبیل» به حصری نبودن موارد اشاره شده در قانون تصریح شده است و از طرفی دیگر «هزینه های درمانی و بهداشتی» به نیازهای مذکور در ماده ی قبلی افزوده شده است»

با توجه به ماده ی ۱۱۰۷ قدیم و ماده ی اصلاحی جدید ملاحظه می شود که معیار استحقاق زوجه ی دائمی در زمینه ی نفقه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن است و وضعیت شوهر در این معیار ظاهراً نقشی ندارد.

بنابراین اگر زنی از خانواده ی متمکنی باشد شوهر مکلف است نفقه ی زوجه خود را با توجه به شأن و وضع اجتماعی و خانوادگی وی تامین کند که تقریباً در این زمینه از قول مشهور فقهای امامیه اقتباس شده است. ولی عده ای از فقهای امامیه از جمله شیخ طوسی و بعضی از فقهای اهل تسنن از جمله پیروان مذهب شافعی و حنبلی بر این عقیده بوده اند که حال و وضعیت شوهر ملاک و معیار برای تعیین میزان نفقه زوجه است<sup>۲</sup>.

طبق ماده ی ۱۶ قانون احوال شخصیه ی مصر مصوب ۱۹۲۹ ق.م نفقه ی زوجه بر حسب توانایی شوهر از لحاظ فقر و ملالت تعیین می گردد و وضعیت یا شأن زوجه تأثیری ندارد<sup>۳</sup>.

از دیدگاه فرق اهل سنت وقتی زنی با مرد فقیر ازدواج کند راضی است که همسر وی در حد توانایی خود اسباب زندگی و نفقه وی را فراهم نماید و به آیه ی (فلینفق ذوسعه من سعه و قاعده عقلی و شرعی عدم تکلیف ما لا یطاق) می توان استناد کرد که با قول مشهور فقهای امامیه مغایرت دارد.

ممکن است در زمینه ی نفقه و مصادیق آن عنوان کرد که آیا جواهرات و زینت آلات که معمولاً زنان از آنها استفاده می کنند یا لوازم آرایش می تواند از مصادیق نفقه باشد؟

به عبارت دیگر آیا زنی می تواند به علت عدم تهیه جواهر و زیور آلات و لوازم آرایش از طرف شوهر علیه شوهر خود اقدامه دعوی کند یا به عنوان ترك انفاق از شوهر خود شکایت کند و به علت عجز شوهر از تهیه

۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۳۲ به بعد

۳. شهید ثانی، مسالك الافهام، ج ۱، ص ۵۳۳ به بعد

۱. مغنیه، محمد جواد، کتاب الزواج و الطلاق، بی تا - بی جا، ص ۱۲۳

۲. احمد ابراهیم، کتاب نظام النفقات ص ۱۶

جوهرات و لوازم آرایش ازدادگاه تقاضای صدور حکم طلاق نماید.

اگر در عرف لوازم آرایش و جوهرات از جمله نیازهای متعارف زن باشد تردیدی نیست که لوازم آرایش و جوهرات متناسب با وضعیت زن از مصادیق نفقه وی محسوب می شود و شوهر تکلیف فراهم کردن آنها را دارد و اگر عرف چنین اقتضا نکند نمی توان شوهر را مکلف به تهیه آنها کرد. به نظر می رسد که با این که در عرف لوازم آرایش جزء نیازهای زن است و صاحب جوهر نیز آن را از مصادیق نفقه دانسته است. مع ذلك کمتر این موضوع در دادگاه خانواده عنوان و مطرح می شود و اصولاً نیازهای حیاتی زوجه مطرح و موضوع حکم قرار می گیرد و جوهرات حتی لوازم آرایش نیز در عرف کمتر مورد توجه است البته با توجه به نیازهای امروز مصادیق نفقه توسعه یافته و لوازمی همچون یخچال، بخاری، کولر، تلویزیون، ماشین لباسشویی و امثال آنها به نظر می رسد که از مصادیق و موارد نیاز متعارف امروزی باشد.

بند پنجم - ویژگی های نفقه ی زوجه:

نفقه ی زوجه ی دائمی در مقایسه با نفقه ی اقارب و خویشاوندان نسبی واجب النفقه مذکور در مواد ۱۱۹۶ به بعد قانون مدنی دارای ویژگی زیر است:

۱. تقدم نفقه ی زوجه ی دائمی بر نفقه ی اقارب: به این ترتیب که اگر کسی توانایی مالی کافی نداشته باشد که هم به زوجه ی دائمی و هم به اقارب نسبی واجب النفقه خود نفقه بدهد در این صورت تکلیف شوهر این است که به زوجه ی خود نفقه بدهد و با این ترتیب زن در برابر خویشاوندان مقدم خواهد بود. (ماده ی ۱۲۰۳ ق.م).
  ۲. قابل مطالبه بودن نفقه گذشته زوجه دائمی: طبق ماده ی ۱۲۰۶ قانون مدنی زن می تواند نفقه ی گذشته ی خود را به عنوان دین از شوهر خود مطالبه کند. در واقع نفقه ی گذشته ی زوجه به عنوان طلب و در ذمه ی شوهر قرار دارد و هر زمان که زن مطالبه کند یا علیه شوهر اقامه ی دعوی نماید حق وی باقی است و حکم الزام شوهر به پرداخت آن صادر خواهد شد. ولی اقارب فقط نسبت به آتیه ی حق مطالبه نفقه خواهند داشت و نسبت به گذشته، حق مطالبه و اقامه ی دعوی ندارند. به عبارت دیگر نفقه ی اقارب با گذشت زمان ساقط می شود هر چند این حکم قانونی منصفانه و منطقی نمی باشد.
  ۳. طلب زن بابت نفقه طلب ممتاز است. لذا در صورت ورشکسته شدن شوهر یا فوت وی و عدم کفایت اموال او برای پرداخت دیون، طلب زوجه بر سایر بدهی ها مقدم خواهد بود اما نفقه ی اقارب واجب النفقه به استثنای نفقه ی اولاد که طبق تبصره ی ۲ ماده ی ۱۲ قانون حمایت خانواده بر سایر دیون مقدم است جزء طلب ممتاز محسوب نمی شود.
  ۴. نفقه ی زوجه ی دائمی تکلیف یک جانبه است یعنی در حقوق ایران هیچگاه زوجه تکلیف ندارد که به شوهر خود نفقه پرداخت کند و حال آن که نفقه اقارب تکلیف متقابل است.
  ۵. نفقه ی زوجه ی مشروطه به تمکن شوهر و فقر زن نیست. بنابراین زوجه ثروتمند حق مطالبه ی نفقه از شوهر را دارد و در صورت امتناع شوهر از دادن نفقه به زوجه و عدم امکان الزام وی و حتی در صورت عجز شوهر از دادن نفقه، قانون به زن حق می دهد که از دادگاه درخواست طلاق کند. (ماده ی ۱۱۲۹ ق.م و بند ۲ ماده ی ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳) ولی نفقه ی اقارب مشروط به تمکن منفق و عدم تمکن و نیاز منفق علیه است. (مواد ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ ق.م).
- البته طبق ماده ی ۵۸ قانون تصفیه ی امور ورشکستگان مصوب ۱۳۱۸ نفقه ی گذشته ی زوجه ی تاجر ورشکسته در طبقه ی چهارم، پنج طبقه، از بستانکاران عادی وی قرار گرفته است و هم چنین طبق ماده ی ۲۲۶ قانون امور حسبی مصوبه ی ۱۳۱۹ نفقه ی زوجه ای که شوهر وی فوت شده باشد در طبقه ی چهارم از بستانکاران قرار دارد. ولی طبق تبصره ی ۲ ماده ی ۱۲ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳ نفقه ی زوجه ی دائمی و اولاد بر سایر دیون مقدم شناخته شده است.



حال باید به راه حل تعارض بین مواد مذکور پرداخت و ببینیم که چگونه می توان تعارض آنها را رفع کرد؟

ممکن است گفته شود در تعارض بین عام و خاص حکم عام ناسخ حکم خاص نیست بنابراین در مورد نفقه ی زوجه ی تاجر ورشکسته و زوجه ای که شوهر وی فوت شده و ترکیه ی وی مستغرق در دیون است نفقه ی زوجه ی در طبقه ی مقدم طلب کاران قرار دارد ولی قبول این راه حل چندان منطقی به نظر نمی رسد. زیرا حکم عام تبصره ی ۲ ماده ی ۱۲ قانون موخر حمایت از خانواده به منظور حمایت از خانواده و حمایت از زوجه وضع شده و مرتبط با نظم عمومی است یعنی با وجود این قرینه باید معتقد شد که این حکم عام ناسخ احکام خاص مربوط به تاجر ورشکسته و متوفای بدهکار فاقد ترکیه مکفی خواهد بود والا حمایت از حقوق زن در قانون اخیر الذکر «تبصره ی ۲ ماده ی ۱۲» مفهوم خود را از دست می دهد.

بنابراین نفقه ی زوجه بر تمامی دیون به استثنای دیون دارای وثیقه مقدم خواهد بود. البته تقدم وثیقه بر آن نیز بدین جهت است که حق ثالث بر مال مورد وثیقه تعلق دارد و توجه به اینکه حکم قانونی تقدم با حق ثابت تعارض داشته، سابقه ی حق ثالث مقدم بر آن حکم است.

در تعارض نفقه ی زوجه ی دائمی با ماده ی ۱۶۰ قانون مالیات های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ و ماده ی ۴۹ قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ برای حمایت از خانواده و حمایت از زن می توان گفت تقدم نفقه ی زوجه حکم خاص است و قوانین مالیات های مستقیم و تامین اجتماعی عام هستند و در این مقام با توجه به قرینه ی صارفه ی عام ناسخ خاص نیست و رای وحدت رویه شماره ی ۲۱۲ مورخ ۱۳۵۰ دیوان عالی کشور نیز مؤید این نظر است.

**بند ششم - نفقه ی زوجه پس از انحلال نکاح:**

نکاح ممکن است در اثر فسخ یا طلاق یا فوت شوهر یا لعان و کفر منحل گردد که می توان از جهت تعلق نفقه به طلاق رجعی و آبستن بودن زوجه تقسیم کرد.

۱- نفقه ی مطلقه ی رجعی در مدت عده - طبق بند يك ماده ی ۱۱۰۹ ق.م نفقه ی مطلقه ی رجعی در زمان عده بر عهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد.

دلیل این قاعده در مورد مطلقه ی رجعی این است که پس از طلاق رجعی رابطه زوجیت کاملاً قطع نخواهد شد و در ایام عده که سه طهر است، اگر زن با اقتضای سن عادت نبیند سه ماه است استحقاق نفقه دارد.

یعنی در عده بعضی از آثار نکاح از جمله حق نفقه باقی می ماند و زن در حکم زوجه محسوب می شود و اگر مطلقه ی رجعی حامل باشد تا زمان وضع حمل با وجود مدت انقضای عده استحقاق دریافت نفقه دارد «مستنبط از قسمت اخیر ماده ۱۱۰۹ ق.م»

۲- نفقه ی زن آبستن در عده ی فسخ نکاح یا طلاق باین:

طبق بند دوم ماده ی ۱۱۰۹ ق.م در فسخ نکاح یا طلاق باین اگر زن آبستن نباشد در مدت عده ی نفقه ای به وی تعلق نمی گیرد. ولی اگر زن حامل از شوهر خود باشد تا زمان وضع حمل استحقاق دریافت نفقه خواهد داشت که ممکن است زمان وضع حمل کمتر یا بیشتر از مدت عده باشد. در این حالت با این که رابطه ی زوجیت کاملاً مقطوع است زن حامل مستحق نفقه خواهد بود. در توجیه این حکم نظرات مختلفی ابراز شده است. عده ای معتقدند نفقه ای که شوهر در زمان حاملگی به زن پرداخت می کند برای تامین معیشت زن و جبران زحمتی است که زن در این دوران متحمل می شود و این نفقه همان نفقه ی زوجه دائمی است و همان ویژگی را دارد.

گروه دیگر بر این عقیده اند نفقه ای که به زن تعلق می گیرد دستمزدی است که به زن حامله داده می شود و یا اتفاقاً به کودک تلقی می شود. عده ای دیگر معتقدند که قانون گذار برای رعایت حال بچه، زن را مستحق نفقه شناخته است هر چند که رابطه ی نکاح کاملاً منحل شده است.

۳- نفقه ی زن آبستن در عده ی وفات:

ماده ی ۱۱۱۰ قانون مدنی می گوید: در عده ی وفات زن حق نفقه ندارد با توجه به اطلاق این ماده لازم است

بررسی شود آیا زن حامله نیز در عده ی وفات حق مطالبه نفقه می مدت آبستنی را ندارد یا این که حکم ماده ی ۱۱۱۰ مذکور حکمی است مطلق و شامل زن آبستن نیست و مسأله ی مطروحه ناظر به زن آبستن در عده ی وفات است که خارج از اطلاق است و چون در تنافی بین اطلاق و تقیید طبق قواعد و اصول فقهی قلمرو اطلاق محدود می گردد لذا ماده مذکور منحصرأً ناظر به نفقه ی زن در عده ی وفات است و حکم زن آبستن- که وضع استثنایی دارد- نمی گردد و اگر گفته شود با توجه به قول مشهور فقهای امامیه که ظاهرأً مبنای ماده ی مزبور است زن آبستن در عده ی وفات استحقاق دریافت نفقه نخواهد داشت نظری دور از انصاف است و حال آن که مسبب حاملگی و ولی حمل شوهر بوده و از باب تسبیب باید از ماترك شوهر نفقه ی ایام حاملگی باید پرداخت شود و از این نظر تفاوتی بین زن آبستن در عده ی فسخ نکاح یا طلاق باین و زن آبستن در عده ی وفات وجود ندارد. و وضع هر دو زن از هر جهت یکسان است و در واقع تفاوتی در علت حکم نمی توان یافت. ممکن است عنوان شود زن آبستنی که در عده ی وفات است از شوهر خود ارث می برد و از سهم الارث خود می تواند مخارج خود و هزینه ی حمل را تأمین کند اما در پاسخ می توان گفت: ممکن است چیزی زاید بر دیون متوفی یعنی شوهر وی باقی نماند. یا این که آنچه از ترکه متوفی پس از کسر دیون و وصایا به زن می رسد بسیار ناچیز باشد و کفاف مخارج او را ندهد.

از این رو با توجه به عدالت قضایی و انصاف و ملاك ماده ی ۱۱۰۹ ق.م، بعضی از اساتید حقوق بر این عقیده اند که ماده ی ۱۱۱۰ ناظر به زن غیر آبستن است و زن آبستنی که در عده ی وفات است تا وضع حمل استحقاق نفقه از ترکه ی شوهر را دارد. بحث ها و مناقشات و نظرات ابرازی از طرف حقوقدانان انگیزه ای شد که در ماده ی ۱۱۰ ق.م تجدید نظر گردد، لذا ماده ی مزبور در سال ۱۳۸۱ به این شرح اصلاح شد:

(در ایام عده ی وفات مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است، در صورت عدم پرداخت تأمین می گردد) ظاهرأً هدف اولیه قانون گذار بر آن بوده است که برای زن آبستن در عده ی وفات حق نفقه از ترکه شوهر قائل شود، ولی به علت ایراد شورای نگهبان ماده به شکلی که عنوان شد اصلاح گردید که مناسفانه متضمن حکم جدیدی نیست و از آن چنین برمی آید که نفقه ی زن حامل در عده ی وفات تابع قواعد عمومی نفقه ی اقارب است یعنی زن فقط می تواند از خویشانی که تکلیف اتفاق دارند، مطالبه نفقه کند که این قاعده قبلاً هم وجود داشته است.

**بند هفتم: ضمانت اجرای نفقه ی زن:**

نفقه ی زن دارای دو نوع ضمانت اجرا است که به آنها می پردازیم:

**الف - ضمانت اجرای مدنی:**

ضمانت اجرای مدنی نفقه ی زن در مواد ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۲۹ و سایر موارد قانون مدنی پیش بینی شده است.

در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه ی زن می تواند به دادگاه رجوع کند، در این صورت دادگاه میزان نفقه را معین و شوهر را به پرداخت آن محکوم خواهد کرد و اگر اجرای حکم دادگاه مبنی بر پرداخت نفقه به هر علت ممکن نباشد اعم از این که شوهر اموال خود را مخفی کند یا این که عاجز از دادن نفقه باشد، زن حق دارد به دادگاه خانواده مراجعه و خواهان جدایی از شوهر و صدور حکم طلاق گردد.

دادگاه هنگامی شوهر را محکوم به پرداخت نفقه خواهد کرد که رابطه ی زوجیت محرز باشد و شوهر نتواند امتناع زن را ازادای وظایف زناشویی را ثابت کند «ماده ۱۱۰۸ ق.م»

طبق ماده ی ۱۲۰۵ جدید قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ در مورد غیبت یا استتکاف شوهر از پرداخت نفقه چنانچه الزام وی ممکن نباشد دادگاه می تواند با مطالبه زن به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستتکف در اختیار زن یا متکفل مخارج وی اگر زن محجور باشد قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستتکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازد و از شخص غایب یا مستتکف مطالبه کند.

در واقع طبق حکم فوق، چنانچه اموال غایب یا مستتکف در دسترس نباشد، دادگاه می تواند به افراد واجب النفقه اجازه دهد تا به حساب منفق استقراض کنند که در این صورت ممکن است قرض دهنده خود زوجه برای نفقه ی خود یا سایر افراد واجب النفقه با اجازه دادگاه باشد یا این که اقارب و حتی افراد بیگانه نیز می

توانند اقدام به قرض دادن کنند، که در این صورت به موجب قانون رابطه حقوقی بین قرض دهنده و مستنکف از پرداخت نفقه به وجود خواهد آمد و مقرض حق دارد آنچه را که به عنوان قرض به افراد واجب النفقه با اجازه دادگاه پرداخته است از متعهد به انفاق مطالبه کند.

در واقع حاکم یعنی قاضی به ولایت و نمایندگی از غایب یا مستنکف اجازه استقراض دارد، که با قول مشهور فقهای امامیه انطباق دارد البته اگر شخصی مستحق نفقه بدون اجازه دادگاه واجب النفقه بخواهد از اموال مکلف به قدر نفقه برداشت کند یا قرض بگیرد ممکن است باعث سوء استفاده شود، لذا قانون گذار ایران دخالت دادگاه را ضروری دانسته است.

البته پیش تر گفته ایم زوجه دائمی اگر ناشزه باشد یعنی وظایف زوجیت را انجام ندهد حق مطالبه ی نفقه را ندارد چنانچه ماده ی ۱۱۰۸ قانون مدنی مقرر می دارد:

(هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود) و فقهای امامیه نفقه را فرع بر تمکین می دانند

حال این سوال مطرح می شود که آیا زن برای مطالبه ی نفقه از طریق دادگاه باید علاوه بر اثبات زوجیت انجام وظایف زوجیت و تمکین یا عدم نشوز را نیز ثابت نماید، یا ارائه مدارک زوجیت دائمی از جانب زوجه به دادگاه کافی است و لازم نیست که عدم نشوز یعنی تمکین را اثبات کند و شوهر در صورت ادعای ناشزه بودن زن باید با ارائه دلیل این ادعا را ثابت کند. در این زمینه نظرات مختلفی از طرف فقهای امامیه ابراز شده است.

عده ای معتقدند که اثبات تمکین بر عهده ی زوجه است و الا دعوی وی رد خواهد شد، عده ای دیگر بر این عقیده اند که نفقه ی زن با وقوع عقد ازدواج واجب می شود و ادله وجوب نفقه ی زوجه ی دائمه مطلق است و قیدی در این ادله وجود ندارد.

البته نشوز یا عدم تمکین مانع وجوب انفاق است و تا زمانی که وجود مانع ثابت نشده باشد وجوب نفقه استمرار پیدا می کند به عبارت دیگر وجود عقد مثبت نفقه و نشوز مسقط آن است و مدعی نشوز باید دلیل اقامه کند.

این نظر کاملاً منطقی است به طوری که در رای شماره ی ۲۶۱۴ مورخ سال ۱۳۱۶ یکی از شعب دیوان عالی کشور نیز این استنباط و نظر را به روشنی می بینیم.

(اثبات زوجیت برای مطالبه نفقه کافی است مگر جهات دیگری موجب عدم استحقاق زوجه باشد.....)

احکام دعاوی نفقه با توجه به اینکه دعاوی مطالبه نفقه از جمله دعاوی مالی است تا سه میلیون ریال قطعی و مازاد بر آن قابل تجدید نظر است.

برای اجرای حکم محکومیت پرداخت نفقه از اموال محکوم علیه برداشت خواهد شد حال اگر زوج کارمند باشد از حقوق وی طبق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام اقدام خواهد شد و اگر محکوم علیه دارای فرزند باشد ربع حقوق وی و الا ثلث حقوق وی قابل توقیف است (نظریه شماره ی ۳۲۹۵/۷ - ۷۶/۷/۵ اداره کل حقوقی قوه قضاییه)

در مطالبه ی نفقه زوجه می تواند از دادگاه قبل از رسیدگی ماهیتی در خواست صدور دستور موقت نماید و دادگاه می تواند دستور موقت بر پرداخت مبلغ معینی نفقه به طور ماهیانه تا رسیدگی و صدور حکم قطعی بر پرداخت صادر کند، البته بدیهی است دستور موقت رای ماهیتی نیست و ممکن است دادگاه پس از رسیدگی نفقه ای را موضوع حکم قرار دهد که با میزان مندرج در دستور موقت هماهنگی نداشته باشد و یا دعوی زوجه را رد کند (نظریه شماره ی ۷/۶۱۸۸ مورخ ۸۶/۹/۱۹ اداره کل حقوقی قوه قضاییه)

دادگاه در تعیین میزان نفقه ی زوجه می تواند با جلب نظر کارشناس راساً اقدام نماید. (نظریه شماره ۷/۴۷۷۸ مورخ ۸۶/۷/۲۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه)

۲- ضمانت اجرای کیفری:

ترك انفاق و استتکاف زوج از پرداخت نفقه ي زوجه علاوه بر ضمانت اجراي مدني يا حقوقي که شرح آن گذشت، ترك انفاق داراي ضمانت اجراي کيفري نيز هست.

به موجب ماده ۶۴۲ ي قانون مجازات اسلامي مصوب ۱۳۷۵ براي ترك انفاق مجازات حبس از سه ماه و يك روز تا پنج ماه مقرر گرديده است.

ماده ي ۷۲۷ همين قانون نيز مقرر می دارد:

(جرائم مندرج در ماده ۶۴۲ جز با شکايت شاکي خصوصي تعقيب نمي شود و در صورتي که شاکي خصوصي گذشت نمايد، دادگاه مي تواند در مجازات مرتکب تخفيف دهد، يا با رعايت موازين شرعي از تعقيب مجرم صرف نظر نمايد.)

ماده ي ۱۷۹ قانون آيين دادرسي کيفري مصوب ۱۳۷۸ مي گويد:

(چنانچه دادگاه در جريان رسيدگي به پرونده تشخيص دهد که به لحاظ گذشت شاکي خصوصي در مواردی که دعوي قابل گذشت می باشد يا به جهت ديگر متهم قابل تعقيب نيست يا دادگاه صالح به رسيدگي نمی باشد يا ايراد رد دادرس شده است، حسب مورد راي به موقوفي تعقيب يا عدم صلاحيت يا رد يا قبول ايراد صادر مي نمايد.)

با توجه به ماده ي ۱۷۹ قانون آيين دادرسي کيفري با توجه به تاريخ تصويب اين قانون نظر به اين که حکم مندرج در ماده اخير خفيف تر از حکم مندرج در ماده ي ۶۴۲ قانون مجازات اسلامي يا قانون تعزيرات است لذا آن قسمت از اين ماده که با گذشت شاکي خصوصي دادگاه مي تواند در مجازات مرتکب تخفيف دهد، منسوخ است و نمی توان به اصول عام و خاص متوسل شد و گفت حکم ماده ي ۱۷۹ قانون آيين دادرسي کيفري که حکمي عام است ناسخ حکم خاص ماده ي ۶۴۲ قانون تعزيرات و مجازات هاي بازدارنده نيست، بعلاوه نظريه عام و خاص و اعتبار داشتن حکم خاص ماده اشاره شده به مصلحت خانواده نيست و جنبه حمايتي ندارد، زيرا با گذشت زوجه اگر هم چنان شوهر محکوميت پيدا کند رابطه زوجيت لطمه خواهد ديد و به زيان شديد مباني خانواده خواهد بود و خصوصاً آن که به اصل برائت نزديک تر است.

مساله قابل بحث اين است که آیا شخصي که نفقه ي گذشته ي زن خود را نمی دهد طبق ماده ي ۶۴۲ قابل تعقيب است يا خير ؟

به نظر عده اي از حقوقدانان استتکاف شوهر از دادن نفقه ي گذشته مجوز مجازات کيفري نيست، زيرا اولاً ظاهر ماده حاكي از اين است که قانون گذار براي خودداري از نفقه ي آينده زن مجازات کيفري معين کرده است و خودداري از پرداختن نفقه ي گذشته که ديني بر عهده ي شوهر است و شايد اطلاق کلمه نفقه بر آن اطلاقي مجازي باشد نه حقيقي، لذا فقط داراي ضمانت اجراي مدني است.

ثانياً در امور کيفري در صورت وجود شک بايد آن را به نفع متهم تفسير نمود مواد کيفري را نبايد به زيان او تفسير موسع کرد بنابر اين ماده ي ۶۴۲ مجازات اسلامي را نبايد به موردی که مرد از پرداخت نفقه ي گذشته ي زن خودداري مي کند گسترش داد.

ثالثاً – تعيين مجازات کيفري براي عدم پرداخت دين مدني بر خلاف اصل است و از اين لحاظ هم نبايد قلمرو ماده ماده ي ۶۴۲ را گسترش داد.

رابعاً – اگر شوهر مخارج ضروري زن را در آينده تامين کند، مصلحت خانواده اقتضا مي کند که زن نتواند براي طلب خودبابت نفقه ي گذشته رئيس خانواده را تعقيب کيفري کند.

مساله ديگري که در اين زمينه قابل طرح است آن است، که اگر زوجه به سن بلوغ رسيده ولي رشدش احراز نشده باشد آيا می تواند شوهر خود را به جرم ترك نفاق شخصاً بدون دخالت ولي يا قيم تعقيب کند. بعضي گفته اند چون مطالبه ي نفقه از طريق قضايي و تعقيب شوهر به جرم ترك انفاق يك عمل حقوقي مالي و يك نوع تصرف در امور مالي است که به اهليت نياز دارد، بنابر اين زني که به مرحله رشد نرسيده باشد و محجور است نمی تواند شخصاً اين مورد اقدام کند بلکه احتياج به اجازه ولي يا قيم دارد.

البته ولي يا قيم نيز مي تواند به تنهائي به نمايندگي از محجور اقدامات لازم به عمل آورد. به طوري كه اين استنباط را در راي صادر شده از شعبه ي پنجم ديوان عالي كشور به شماره ي ۳۰۳ مورخ ۸۱/۲/۲۷ نيز ملاحظه مي نماييم. ولي به نظر مي رسد اعلام جرم ترك انفاق از سوي زوجه تصرف مالي به شمار نمي آيد و نياز به رشد ندارد. زيرا طرح دعوي جهت تعقيب جزايي و مجازات متهم است نه مطالبه نفقه كه امر مدني بوده و مستلزم دادخواست مي باشد.

بنابراين زوجه مي تواند بدون موافقت ولي يا قيم شوهر را به جرم ترك انفاق مورد تعقيب قرار دهد.<sup>۱۷</sup>

مساله ديگر اين است كه آيا چنانچه زن از حق حبس مقرر در ماده ي ۱۰۸۵ قانون مدني استفاده کرده و تمكين نكند، و شوهر از دادن نفقه امتناع كند، شوهر قابل تعقيب كيفري است؟ طبق راي وحدت رويه قضايي شماره ي ۶۳۳ مورخ ۱۳۷۸/۲/۱۴ هيأت عمومي ديوان عالي كشور شوهر قابل تعقيب كيفري نيست، چنانچه در بخشي از راي مزبور ملاحظه مي نماييم.

مساله قابل طرح اين است كه اگر زن حامل از شوهر خود تمكين نكند آيا شوهر مكلف به پرداخت نفقه است يا خير؟

در پاسخ مي توان گفت طبق ماده ي ۱۱۰۸ ق.م.ا.گ.ر حمل باعث شود كه تمكين خاص ممنوعيت پزشكي داشته باشد، نشوز زن مانع استحقاق زن از دريافت نفقه نيست و از طرفي ديگر طبق ماده ي ۱۱۰۹ ق.م.ا.گ.ر زن حامل باشد و نكاح وي فسخ شده يا زن حامل در عده ي طلاق باين باشد تا وضع حمل استحقاق نفقه دارد، مي توان گفت كه اگر زن حامل در زمان زوجيت از تمكين امتناع كند با توجه به وحدت ملاك اين ماده مستحق نفقه است ولي نظر مشورتي اداره كل حقوقي قوه قضاييه به شماره ۷/۲۰۵۶ مورخ ۷۰/۳/۲۹ كه مربوط به قبل از اصلاح قانون مدني بود اين است كه آن مقدار از نفقه كه براي حفظ سلامت حمل ضرورت داشته باشد به تشخيص دادگاه قابل مطالبه است.

مساله ديگر اين است كه اگر شوهر از اجرائي دادنامه حقوقي مبني بر پرداخت نفقه امتناع كند مشمول ماده ي ۲ قانون اجرائي محكوميت مالي مصوب ۱۳۷۷ و تبصره ي ذيل آن است طبق نظريه شماره ي ۷/۳۸۴ مورخ ۷۸/۱/۲۲ اداره كل حقوقي قوه قضاييه شوهر مشمول حكم ماده ي ۲ قانون اجرائي محكوميت مالي مصوب ۱۳۷۷ و تبصره ي ذيل آن خواهد بود.

بند هشتم - پيشنهادات:

با توجه به مجموعه مقررات موجود پيشنهاد مي شود در صورت فوت شوهر، زوجه ي حامل تا وضع حمل حق اخذ نفقه از ما ترك متوفي را داشته باشد بنابر اين ماده ي ۱۱۱۰ ق.م.ف.ع.ي نياز به اصلاح به نفع زوجه حامل كه شوهر وي فوت شده است دارد تا استنباط از ظاهر ماده نيز به دست مي آيد.

۱. صفايي، دكتور سيد حسين، امامي، دكتور اسدالله، مختصر حقوق خانواده، نشر ميزان، چاپ ۱۲، ش ۱۴۵، ص ۱۴۶

منابع

- ۱- احمد، ابراهيم، كتاب نظام النفقات بی تا، بی جا،
- ۲- امامي، دكتور سيد حسن، حقوق مدني، چاپ اسلاميه، ج ۴،
- ۳- جعفري لنگرودي، دكتور محمد جعفر، حقوق خانواده،
- ۴- شهيد ثاني، مسالك الافهام، ج ۱، سال ۱۲۹۹ ه.ق
- ۵- صفايي، دكتور سيد حسين؛ امامي، دكتور اسدالله، حقوق خانواده، ج ۱، چاپ دانشگاه تهران، چاپ دهم، سال ۱۳۸۵،
- ۶- صفايي، دكتور سيد حسين؛ امامي، دكتور اسدالله؛ حقوق خانواده، نشر ميزان، چاپ هجدهم، سال ۱۳۸۱
- ۷- صفايي، دكتور سيد حسين؛ امامي، دكتور اسدالله؛ حقوق خانواده، چاپ دهم، دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۲
- ۸- صفايي، امامي، مختصر خانواده، چاپ دوازدهم، نشر ميزان، سال ۱۳۸۶
- ۹- كاتوزيان، دكتور ناصر، حقوق خانواده، نشر يلدا، سال ۱۳۷۵، ج ۱،
- ۱۰- كمانگر، احمد، اصول قضايي، سال ۱۳۴۳
- ۱۱- محقق داماد، دكتور سيد مصطفي، بررسی فقهی حقوق خانواده، نشر علوم اسلامی، سال ۱۳۴۵،
- ۱۲- مغنيه، محمد جواد، كتاب الزواج و الطلاق، بی تا، بی جا،
- ۱۳- نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام، ج ۳۱، سال ۱۹۸۱.م.